

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کبیر توخی  
۳۰ اگست ۲۰۱۸

## تأملی بر کتاب "در جدال با خاموشی" اثری از نماد مبارزه و مقاومت ایران ( اشرف دهقانی )

۸

### ۱۶- توده‌نی و اکثریتی در زندان پلچرخ کابل، زندانی یا اجنت K G B ؟

توده‌نی‌ها و اکثریتی‌های وابسته به K G B که تجاوز ارتش شوروی به افغانستان را با رقص و پایکوبی مورد تأیید قرار می‌دادند و مطابق دستور آن سازمان در ارتباط مستقیم با "حزب دموکراتیک خلق" قرار می‌گرفتند. این ناشرین ترین انسان‌های روی زمین در حالی که خلق افغانستان در زیر بمب و راکت و خمپاره و مرمی‌های تانک و توپ و... ارتش اشغالگر اتحاد شوروی پارچه پارچه می‌شدند و کشتارهای دسته‌جمعی در زندان‌های افغانستان طی هفته‌ها و ماه‌ها و سالها به صورت منظم ادامه داشت؛ به طور گروپی به کابل آمده در جشن‌ها و سالروز‌های این "کدر حزب" مزدور و آن "مبارزه برجسته حزب" منفور و همینطور به خاطر سالروز "پیروزی انقلاب شکوهمند ثور" (کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷) و سالروز مرحله نوین آن (تجاوز ارتش سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان) اشتراک می‌کردند و با بالا انداختن جام‌های شراب یک دیگرشان را به آغوش کشیده در وصف کار و بار قصابان روسی "سروده‌های رزمی حماسی" سر می‌دادند. این وجدان فروخته‌های بی‌ننگ، حزب مذکور را در کار و بار سرکوب مردم در زندان‌ها و خارج از آن یاری می‌رساندند. یا به اصطلاح "وظیفه انتر ناسیونالیستی" (در واقع جاسوسی) شان را انجام می‌دادند. (به علاوه چشم دید این قلم در زندان، اسناد منتشر شده دیگر هم در رابطه با همکاری اینها با حزب "دموکراتیک خلق افغانستان" وجود دارد که در آینده پیشکش جنبش انقلابی ایران خواهد شد).

هم اکنون مطلبی در مورد یک توده‌نی در افغانستان از مقاله ("دست K G B در درون خورجین جمعیت در مانده") از همین قلم با نام مستعار "برزین"، در ذهن متبادر شد. نوشته، در نشریه "مجاهد ولس" شماره ۱۹۱ (مؤرخ سرطان ۱۳۷۲ - اول جون ۱۹۹۳) درست چهارده و نیم سال پیش منتشر شده بود. اینک توجه خوانندگان گرامی را به بخشی از آن جلب می‌نمایم.

«در اوایل سال ۱۳۵۹ یک تن از اعضای مخفی حزب توده ایران که در خدمت رژیم آخوند‌های ایران قرار داشت - زیر نام «محسن رضائی» - به دستور K G B، در قالب چریک کار کشته ایرانی که گویا در صفوف

مبارزین فلسطینی ها علیه ارتش اسرائیل نیز جنگیده، به گونه «داوطلب» (البته مخفیانه) وارد کابل گردید. به مجرد ورود موصوف به کابل، مسؤول ستمی حزب «جمعیت اسلامی» به رهبری ربانی - احمد شاه مسعود باوی در تماس شده، محل بود و باش وی را مهیا می سازد. بعداً «جمعیت اسلامی»، اضافه از بیست تن از اعضایش را که در بین آنها دو معلم، چند تن مأمور دولت یک پیلوت طیاره (هواپیما) جت میک ۲۱ [ پیلوت مذکور در شوروی تحصیل کرده، زبان اصلی اش پشتو بود. با سربازان از یک شوروی، که زیر پوشش از یک های افغانستان مسؤول قفل و کلید شماری از سلول های مهم «بلاک اول» و «بلاک دو» زندان پلچرخ بودند، به زبان ازبکی تکلم می نمود؛] دکاندار و تنی چند خادی نیز شامل بودند؛ در اختیار "چریک مسلمان" ایرانی قرار می دهد. «رضائی» این گروپ را که بعد هابه «گروپ رضائی» مسمی شده بود، جمع و جور نموده، قیل از آن که به کدام عملی مسلحانه علیه دولت دست نشانده اقدام نماید، خود و گروپ سپرده شده «جمعیت اسلامی» را به طرز جالبی در مرکز شهر کابل در داخل سینما «پامیر» و یا در مقابل آن، در معرض شکار رفقای افغانی اش یعنی اعضای خاد قرار داد. «محکمه اختصاصی انقلابی» دولت دست نشانده شوروی در مورد «رضائی» ایرانی و یک تن از اعضای شجاع گروپ نامبرده حکم اعدام را صادر نمود. متباقی اعضای گروپ را به حبس های مختلف، از بیست الی دو سال قید، محکوم کرد.

«رضائی» در درازنای چند ماه دوره به اصطلاح «بازجوئی» اش متواتر به سلول های زندانیان تازه گرفتار شده، منتقل می شد، تا اطلاعات سیاسی، نظامی و تشکیلاتی مورد نظر خاد را از زندانیان به چنگ آورده، آن را به رفقای خادی - پرچی اش (باز جویان و مستنطقین خاد) بسپارد. در اتاقی که مستنطق (بازجو) از این قلم تحقیق و باز جوئی می نمود، ظاهراً "رضائی" را نیز غرض تحقیق آورده بودند؛ در واقع امر وی جریان تحقیق و بازجوئی نگارنده این نوشته را تحت نظر داشت. وی بعد از خارج شدن مستنطق (بازجو) از اتاق؛ با این قلم بحث سیاسی را در رابطه با انقلاب ایران راه انداخت. این قلم به یاری معیار های شناخت پولیس سیاسی [که پرداختن به چگونگی دریافت این معیار ها از مناسبات فی مابین افرادی دارای سمت های مختلف سیاسی - نظامی در برش های خاص زمان مبارزه و مبارزه مسلحانه و ارتباطات و مناسبات بین سازمان های انقلابی و... در این مجال نمی گنجد؛ مگر نوشتن دست آورد و تجربه شناخت پولیسان سیاسی و چگونگی کسب این معیار از شرایط مبارزه و کاربرد شان در لحظات بسیار حساس تعقیب و پیگرد، همچنان در پروسه جلب و جذب افراد متمایل به مبارزه و کسب عضویت سازمان انقلابی؛ هکذا در دوران زندان و بیرون از زندان، کاری است بسیار بسیار مهم که هر کمونیست آگاه و زندان دیده می باید به آن بپردازد] نامبرده را شناسایی کرد.

K G B اجنت ایرانی اش را که بارنگ و بوی جمهوری اسلامی آراسته کرده بود، تحت عنوان اعدام از زندان خارج ساخت و به کشور نامعلومی انتقال داد. یکی از اتهامات گروپ یاد شده، طرح پلان گروگان گرفتن ببرک کارمل و طیاره (هواپیما) حامل وی بود. «

( اعضای اصلی حزب "جمعیت اسلامی" در جریان تصفیه فزینی و... قرار داشتند، نه خادی های نفوذی در درون جمعیت اسلامی ).

فرد دومی که اسمش فراموش شده و به لهجه مردم جنوب ایران به فارسی صحبت می نمود، از جر و بحث هایش در اتاق های بلاک یک پیدا بود که اکثریتی بود. کارو بار اطلاعاتی اش را در "کوته قفلی" (قفلی) صدارت انجام داده بود، بعداً وی را به زندان پلچرخ انتقال داده بودند. شاید هم غرض کسب تجربه از دوران تحقیق و شکنجه زندان و چگونگی اخذ اطلاعات از زندانی به خصوص زندانی چپ انقلابی (چون که در بلاک یک با زندانیان چپ انقلابی گپ و گفت داشت. یکی دو باری با نگارنده نیز جر و بحث های سیاسی داشت...).

## ۱۷- یاران زنده و صحبت باقی :

در مورد متن پرمحتوا و ارزشمند و رهگشای این اثر بلند و با عظمت ، باید بسیارنوشت ، بحث هائی را با آتش فروزان همین اثر دامن زد ، تا نسل برومند سمندر وار از میان شعله هایش بر خیزند و با اعجاز مبارزه پیگیر و بی امان ( " مبارزه - شکست ؛ مبارز- باز هم شکست ؛ مبارزه - سر انجام پیروزی " ) دنیائی را که خواهان آنند ؛ بنا کنند. بلی ، دنیائی را که نخستین بار به رهبری نابغه سیاست و انقلاب (لنین بزرگ) در اکتوبر ۱۹۱۷ به پیروزی رسید.

آرزومندم تا سایر فارسی زبانان و دری زبان مبارز و کاوشگر که خواهان آگاهی از وقایع و رخداد های خونبار دوره استبداد شاهی و بربریت رژیم جمهوری اسلامی (که اولی مکمل دومی و دومی ادامه اولی با وسایل و شگرد های پیشرفته من جمله دین اسلام، در رابطه با سرکوب مردم صلح دوست، دلیر و آزادی دوست کشور همسایه ما ایران و استعمار نهایت بی رحمانه و شدید کارگران، دهقانان و سایر اقشار آن کشور به نفع امپریالیزم عمل کرده اند) می باشند ؛ خود این اثر ارزشمند و رهگشا را جنساً دستیاب نموده آن را مورد مطالعه قرار دهند .  
در پایان با گفتن "یاران زنده صحبت باقی" ، از خوانندگان گرامی که نگاشته ام را مطالعه نمودند ، ابراز امتنان بی پایان نموده ، توجه شان را به کلمات و جملاتی نیرو آفرین و رهگشا از **نماد مبارزه و مقاومت ایران**، **اشرف دهقانی** در ذیل جلب می نمایم :

"... انسان ها قادر به ساختن آن ، به ساختن دنیای زیبای کمونیستی به دست خود هستند ، اما به شرط آن که امروز قاطعانه برای نابودی جوامع طبقاتی کنونی ، برای نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر جامعه خویش مبارزه کنند؛ و بکوشند در هر جایی که هستند و به هر گونه ای که امکان پذیر است علیه طبقات استثمارگر و همچنین علیه فرهنگ و ایدئولوژی که آنها مروج و مبلغش می باشند مبارزه کنند؛ علیه هر چه ارتجاعی است مبارزه کنند ، مبارزه و مبارزه و مبارزه ؛ تنها راه برای ساختن ایده آل انسانی است " ☆☆☆☆

## توضیحات

[۱]- مسعود در اصل پیشنهاد رفتن به پنجشیر را بنا به دستور G.R.U. به نجیب الله می رساند. به واقع امر این پیشنهاد آخرین چانسی بود، برای زنده ماندن نجیب (البته به صفت مشاور؛ ولی به طور نظر بند در جوار مسعود)؛ زیرا که روسها از تماس وی (و عده همکاری نجیب) با غرب ، اطلاع یافته بودند، که پیش شرط و پیش پرداخت این همکاری، همانا سپردن لست اسامی شبکه های خاد خارجی به نماینده غرب (قبل از خروجش از دفتر ملل متحد) در کابل بوده است. رد این پیشنهاد و توقف نجیب به همین منظور در اداره "ملل متحد" و انتقالش ذریعه آن اداره به خارج از کشور؛ روسیه را بر آن داشت، تا این «دسک» مملو از اسرار نهایت مهم و مخوف K.G.B. را ؛ (مانند یعقوبی وزیر خدمات امنیت دولتی - خاد) از میان بردارد. چنانچه ملاحظه شد، که روسیه توسط چند تن اجنت خلقی اش - که مانند سایر خلقی ها از مدتها پیش در باند طالبان نفوذ کرده بودند - وی را به طور فجیع به قتل رسانیدند.

[ \* ] - شعر پیشواز را شاعر مبارز ایران م . آرم تقریباً چهار دهه پیش به خاطر تسلیم شدن پرویز نیکخواه به ساواک در مرداد ۱۳۴۹ [اسد] در تهران سروده است.

اولین نمایش مطبوعاتی که در سال ۱۳۵۰ انجام شد به پرویز نیکخواه تعلق داشت. نیکخواه که در آن زمان ۶ سال از ۱۰ سال محکومیت خویش را " به جرم هوا داری از جنگ چریکی و ارتباط با بیگانه (کشور چین) " می گذراند به طرز صریح و بی پرده از شاه خاین و رژیم جنایتکارش دفاع کرد. در سال ۱۳۵۲ (ب) فرد نامدار ادبی به نقد از مارکسیسم و مبارزه مسلحانه پرداخت و ... .

### پیشواز

از شهر بند فاجعه می آید  
آنک فجیع ، زشت ، تماشائی  
آلوده جان فاجعه سودا .  
یاران من ! مشورید !  
اورا امان دهید ، تماشائی ست !  
از شهر بند فاجعه می آید  
مردی که پشتواره ایمانش را  
در منزل دو راهی سودا و استقامت  
از شانۀ تحمل هشته  
وینک چون سائلان سمج  
در کوچه های باور مردم ، می گردد  
\_ باشکلکی به چهره ز توجیه  
بربویه گشایش یک در  
بر بویه پذیرش یک آشنا ،  
مگرمشتی که ،  
پتک خویشتنش باید  
بر خانه های اعتماد مردم می کوبد  
غافل که هیچ دری دیگر  
درگاه بوس را پذیره نخواهد بود  
  
یاران من ! مشورید !  
اورا امان دهید ، تماشائی ست !  
بیهوده پرسه می زند این سائل  
این سمج  
در کوچه های باور مردم ،  
\_ دیری ست \_  
در ها به هر زحیر عبث ، بسته است  
در کوچه های باور مردم

بیداری ، اعتماد به دشمن را ،  
بر دار بست تجربه ، مصلوب کرده است  
در کوچه های باور مردم ،  
خونهای تازه شهداء  
خورشید های روشن بر هانند

او را امان دهید ! یاران من !  
چقدر تماشائی ست !  
مردی که در محله شهداء  
دژخیم را فرشته بخواند ...  
ای سامری !  
تنهائی عظیم ،  
عذابت بس !  
در هیچ آستان اجابت  
با سائل زحیر تو رحمت نیست  
ای ، در درون خویشتن خویش ، در بدر  
جز مرگ ، هیچ کسی ،  
پاسخت نخواهد گفت .

م. آرم - تهران مرداد ۱۳۴

☆☆☆